صفحه گرامافون

نگاهی به جنبش موسیقی «وود استاک»

خفه کردن مرغان مقلد

علیرضا امیرحاجبی

■ هرساله در اواسط تابستان بسیاری از منتقدان و موسیقیدانان یادوخاطره عظیم‌ترین گردهمایی موسیقی اعتراضی جهان را در سال ۱۹۶۹ میلادی گرامی می‌دارند؛ کنسرت‌های «وود استاک.» اما وود استاک چه بود که تا این حد مورد توجه هنرمندان و رسانه قرار گرفت؟ در آن سال بسیاری از جوانان به شکلی غیرمتمرکز و آنارشیستی اعتراضاتی را در زمینه تصمیمات دولت‌های اروپایی و نیز آمریکا در شهرهای مختلف شکل داده بودند. سوربن در تصرف دانشجویان بود. اما این اعتراضات هیچ هدف مشخصی را دنبال نمی‌کرد. همه گیج بودند. ژان پل سارتر پس از مذاکره با «رهبران» دانشجویان به خبرنگاران گفت: «من هیچ نفهمیدم و گمان می‌کنم خودشان هم نمی‌دانند چه می‌خواهند.» در همان سال بین روزهای پانزدهم و هفدهم آگوست صدها هزار نفر در یک آمفی‌تئاتر بزرگ در نیویورک گرد آمده بودند تا به صدای اعتراضات گروه‌های موسیقی راک آمریکایی گوش دهند. این خود مقدمه‌ای بود برای برپایی کنسرت وود استاک. شیکاگو که در دست دموکرات‌ها بود، پذیرفت تا کنسرت عظیم وود استاک در منطقه‌ای خارج از شهر و به همین نام برپا شود؛ یک فستیوال رنگارنگ و وحشی. وحشی و وحشتناک. رفتار، ظاهر و سایر موارد غیرقابل ذکر باعث حیرت پلیس شده بود. یکی از ماموران پلیس به نیویورک‌تایمز گفته بود: «هیچ چیزی به عنوان شخصیت در شرکت‌کنندگان وجود نداشت. لباس‌هایشان، عقایدشان، رفتارشان، این عجیب‌ترین جمعیت جوانی بوده و هست که در آمریکا زندگی می‌کنند. من در ۲۴ سال سابقه پلیسی‌ام چنین موجوداتی ندیده بودم.» استفاده بیش از حد از مواد توهم‌زا و مخدر ده‌ها قربانی گرفته بود. حضور ستارگان بزرگ راک و بلوز از جمله جیمی هندریکس، کارلوس سانتانا و نیز گروه‌های معروف و پرطرفدار دورز The Doors و The Who فضای وود استاک را از بحرانی به «حاد بحرانی» تبدیل کرده بود. بهترین تعریف برای وود استاک این است: «هر کی هر کی.» عقاید و شعارهای شرکت‌کنندگان بسیار مبهم بود: «بیایید به هم عشق بورزیم و جنگ را رها کنیم.» عقاید هندویی و بودایی آنقدر غلیظ تکرار و تکرار شد تا مفهوم خود را از دست داد. چیزی به عنوان اخلاق اجتماعی وجود نداشت یا به قول یکی از شرکت‌کنندگان صبحانه وود استاک در رختخواب خورده می‌شد. البته صبحانه‌ای برای ۴۰۰هزار نفر. جنبه‌های منفی وود استاک بیشتر از آن است که

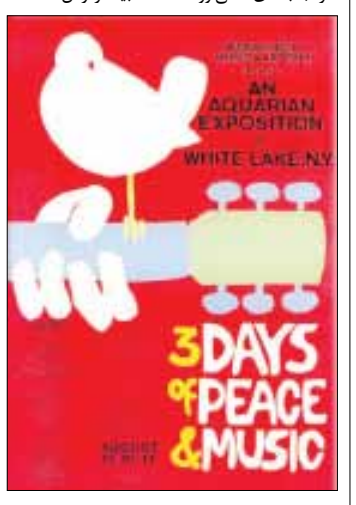

بتوان در یک یادداشت آنان را جمع کرد. این جنبش واجد هیچ‌گونه خصوصیت کنش‌مند (اکتیو) نبود و صرفا به عنوان پدیده‌ای موقت و واکنشی قابل بررسی خواهد بود. جنگ آمریکا در ویتنام شاید تنها مصداق واقعی اعتراضات آنان بود. سال‌ها قبل نیکولاس ری کارگردان آمریکایی در فیلم «شورش بی‌دلیل» با هنرنمایی ناتالی وود و جیمز دین به جامعه و دولتمردان آمریکایی هشدار داده بود که جوانان را دریابید. آنان در حال آماده شدن برای یک شورش بر ضد ساختارهای پدرسالارانه هستند. فیلم ری آینه تمام‌نمای ساختار ملتهب جامعه مدرن بود؛ روایت جوانانی که از فرط استفاده از مواد مخدر نمی‌دانستند به چه چیز گوش می‌دهند چه می‌گویند و به چه می‌اندیشند که تعقل و اندیشه ملزومات و پیش‌شرط‌هایی دارد. این نسل مدرن‌شده بی‌هدف هیچ کدام از این شروط را در ذهن و شخصیت خود ندارد. وود استاک به پایان رسید اما تاثیر آن به هیچ‌وجه تا درجات بالای اجتماعی نرسید. وود استاک مسوولیت‌پذیری‌های جنبش سیاهان آمریکا به رهبری مارتین لوترکینگ و مالکوم ایکس را نداشت. این حرکت بازنمایی هرج و مرجی آرمانی بود؛ التهاب و تبی پرحرارت که به سرعت رو به سردی گرایید. موسیقیدانان شرکت‌کننده به خلق آثار خود ادامه دادند و پیام صلح‌طلبی را به سراسر جهان منتقل کردند؛ پیامی انتزاعی بدون پشتوانه در تاریخ موسیقی غرب. نمونه‌های وود استاک بارها و بارها در عرصه جهانی تکرار شد البته با اندکی اعتدال و پرهیز از افراط‌گرایی و اوباشی‌گری. اما نمی‌توان انکار کرد که موسیقی راک بعد از وود استاک جان و هویتی تازه گرفت و موسیقیدانان این سبک انگیزه زیادی برای ساخت و تولید آثار پیدا کردند. صفحات گرامافون بسیاری تولید شد و شرکت‌های بزرگ موسیقی سود هنگفتی از این راه به چنگ آوردند. وود استاک تبدیل به کالا شده بود. واکنشی که بر ضد سرمایه‌داری شکل گرفته بود در لابه‌لای چرخ‌دنده‌های عظیم کاپیتالیسم خرد و جذب شد. پایان وود استاک همانا پایان رویای پوچ‌انگاری و هیپی‌گری جوانان دهه ۶۰ میلادی بود. شورش بی‌دلیل پایان یافت و آمریکا دوباره آمریکا شده بود.

گفت‌وگو با «مرتضی ساعدی» به بهانه انتشار آلبوم «کبود»

هنوز نتوانسته‌ایم موسیقی را از چین وارد کنیم

محمود توسلیان

عکس: شرق

«مرتضی ساعدی» با یک آلبوم پاپ وارد دنیای حرفه‌ای‌ها شد. آلبومی که به لحاظ برخورداری از استانداردهای موسیقی با کیفیت، قابل توجه بود و نوید یک موزیسین کاربلد را می‌داد که به نظر می‌رسید برای متفاوت بودن تلاش‌های فراوانی کرده است. تقریبا سال ۸۶ بود که این آلبوم (برگرد) منتشر شد. از ساعدی خبری نبود تا چندی پیش موسسه «هرمس» که موسیقی‌های هنری منتشر می‌کند، در فهرست خود از هنرمندی به نام «مرتضی ساعدی» نام برد. به وقت انتشار آن آلبوم (کبود)، کاشف به عمل آمد که این ساعدی، همان ساعدی است. منتها با یک تغییر ۳۶۰ درجه‌ای و ساخت موسیقی فیلم با آن فضاهای مجرد و انتزاعی برای کسانی چون «خسرو سینایی» و «مهرداد اسکویی». این نشان‌دهنده توانایی‌های آهنگسازی جوان با ساز تخصصی گیتار کلاسیک است که پیانو هم می‌نوازد. آلبوم «کبود» مجموعه‌ای از موسیقی فیلم‌هایی است که «مرتضی ساعدی» نوشته و ساخته و از حالتی اتمسفریک برخوردار است. او در این اثر به خوبی نشان می‌دهد که چقدر مدیوم موسیقی و تصویر را می‌شناسد و در ترکیب آنها تا چه میزان موفق بوده است. به بهانه انتشار این آلبوم سراغ وی رفتیم و گفت‌وگویی کردیم که می‌خوانید.

■■■

◄ شما با آلبوم برگرد در ژانر موسیقی پاپ، وارد عرصه تولید و عرضه موسیقی حرفه‌ای شدید. بگذریم از اینکه برگرد یکی از آثار با کیفیت در گونه موسیقی پاپ بود و به دلیل نداشتن تهیه‌کننده حرفه‌ای، به خوبی شنیده نشد اما در قدم بعدی آلبوم کبود از شما منتشر شده که برچسب آرتیستیک دارد. در واقع شما از خلق موسیقی‌ای که قرار است عموم مردم گوش بدهند به موسیقی‌ای رسیده‌اید که حتما شنونده خاص دارد به نوعی یک دگردیسی اتفاق افتاده است که در تاریخ موسیقی ما کمتر شاهدش بودیم. چطور شد که از آنجا به اینجا رسیدید؟

هر وقت با هر عزیزی راجع به این موضوع صحبت می‌کنم، یادآور می‌شوم که آلبوم برگرد در واقع به نوعی شوخی من با خودم بوده است. همیشه دوست داشتم که یک آلبوم موسیقی پاپ کار کنم اما هر وقت این مساله وارد ذهنم می‌شد از خودم می‌پرسیدم چطور می‌شود یک آهنگساز بعد از انتشار یک یا چند آلبوم موسیقی بی‌کلام جدی، یک آلبوم پاپ منتشر کند. با وجود اینکه موسیقی پاپ را دوست دارم، اما کلام، به عنوان یک عنصر مجزا از موسیقی، همیشه ذهن من را درگیر خود کرده که نتوانم موسیقی مدنظرم را بسازم. البته حنجره را به عنوان یک ساز در ترکیب ارکستر دوست دارم اما اینکه بخواهد از موسیقی بیرون بزند، چندان خوشایند نیست. برگرد از سال ۷۹ تا ۸۲ ساخته و در سال ۸۶ منتشر شد. می‌توانست آلبوم بهتری باشد. با این وجود دو سه تراکش را دوست دارم.

◄ یعنی شما برگرد را یک شکست در کارنامه خودتان تلقی می‌کنید؟

حالا نه شاید با این عنوان. ولی بی‌شک چیزی نبود که بتوانم به آن افتخار کنم و این برای من معنایی جز شکست ندارد. آلبومی مثل برگرد نمی‌تواند من را قانع کند. به طور کلی آدم موسیقی پاپ به مفهوم رایجش نیستم. شاید به همین خاطر یک خاصیت تاویلی در موسیقی من وجود دارد که اغلب تمایل دارند رویش یک شعر دکلمه کنند. این شد که رفتم سراغ آنالیز و پژوهش. موسیقی‌های مختلفی از گونه‌های مختلف شنیدم و آنالیز کردم، بیشتر از همه موسیقی فیلم.

فکر می‌کنم که صرفا ملودیک نیستم با اینکه ملودی را بسیار دوست دارم، در ساخت موسیقی فیلم، برایم خوشایند نیست که قطعه‌ای ملودیک منطبق بر تصویر بنویسم که همه بگویند به به چه کلیپی. در واقع قرار نیست موسیقی خودنمایی کند بلکه این تصویر است که حرف می‌زند و موسیقی بسته به تفکر کارگردان و در جهت آن گام برمی‌دارد.

◄ فکر نمی‌کنید با ارایه چنین تعریفی دارید خودتان را در یک محدوده گرفتار می‌کنید؟

نه. به هیچ‌وجه. البته در مورد کار خودم به شدت ملودیک فکر می‌کنم و به ذاته آدم ملودیکی هستم اما در موسیقی فیلم، ابتدا به ساکن کمی با ملودی همراه می‌شوم، اما در حین کار به تدریج ملودی‌ها کم می‌شوند و فضاها باقی می‌ماند.

◄ در کبود، ما با یک ذهن گراینده به چندصدایی مواجه هستیم که از پیچیدگی خاصی برخوردار است. این تمایل شما به چندصدایی چقدر حاصل آموزش دیدن‌های شما در عرصه موسیقی و چقدر حاصل زیست اجتماعی و فرهنگی‌تان است؟

در حوزه فرهنگ، بی‌برو برگرد ما پلی‌فونیک نیستیم. در مناسبات اجتماعی هم خیلی پلی‌فونیک زندگی نمی‌کنیم. شما همین مثال نخ‌نما شده ورزش را مجددا مرور کنید. در ورزش‌های انفرادی چگونه‌ایم و در ورزش‌های گروهی چگونه؟ پس طبیعی است که این تفکر پلی‌فونیک من نمی‌تواند مربوط به فرهنگم باشد. شاید تحت‌تاثیر موسیقی‌های پلی‌فونیکی هستم که گوش می‌دهم. اصولا رنگ‌آمیزی در موسیقی را دوست دارم. یکی از حسرت‌های من این است که چرا در ارکسترهای ایرانی به این رنگ‌آمیزی کمتر توجه می‌شود. در صورتی که تاثیر موسیقی پلی‌فونیک به مراتب بیشتر از موسیقی مونوفونیک است.

◄ در این فرهنگ چندصدایی مورد علاقه شما، موسیقی ما چه جایگاهی دارد؟ به عنوان مثال موزیسین بزرگی مانند احمد پژمان با کمال ظرافت و زیبایی از قابلیت‌های موسیقی ایران برای رنگ‌آمیزی بهتر در ارکسترهایش به نحوی استفاده می‌کند که زیبایی به حد کمال می‌رسد...

آقای پژمان فوق‌العاده است. حقیقت این است که چنین کاری به توانایی زیادی نیاز دارد که بتواند این گستره صوتی (موسیقی ملی و موسیقی نواحی ایران) را خوب درک کرده باشد. از طرفی هنوز نتوانسته‌ام که به سمت چنین کاری بروم. به هر حال موسیقی ما به قدری وسیع است که استفاده از آن در قالب موسیقی چندصدایی به دانش بزرگانی همچون پژمان نیاز دارد. خب! طبیعتا چنین کاری به زمان زیاد و تجربه فراوان محتاج است. اتفاقا در این ایام موسیقی‌هایی از نواحی مختلف کشورم را می‌شنوم تا بتوانم ارتباط بیشتری با این آثار برقرار کنم.

◄ کبود، مجموعه‌ای از موسیقی فیلم‌های شماست بر روی آثاری از فیلمسازان مولفی چون خسرو سینایی و مهرداد اسکویی. می‌خواستم بدانم از نظر شما موسیقی فیلم چه تفاوت‌هایی با موسیقی محض دارد؟

موسیقی تصویر را اگر یک ساز در نظر بگیریم، فیلم یک ارکستر است و کارگردان رهبر ارکستر. موسیقی یکی از سازهایی است که قرار است در این ارکستر به ایفای نقش بپردازد. در واقع موسیقی یکی از عناصر تشکیل‌دهنده فیلم است که باید در راستای هدف فیلم و توقع کارگردان باشد. به همین دلیل خیلی مخالفم با اینکه موسیقی از تصویر بیرون بزند. عمده‌ترین ویژگی یک موسیقی فیلم خوب، بالا بودن میزان همراهی آن با باقی عناصر تشکیل‌دهنده یک فیلم است.

◄ یعنی شده تا حالا در ساخت یک موسیقی فیلم، ایده‌هایی داشته باشید که به خاطر همان فیلم آنها را فدا کرده باشید؟

بله. بارها این اتفاق افتاده است. اخیرا برای مجموعه‌ای موسیقی ساختم که دوست داشتم متفاوت‌تر از کارهای دیگرم باشد. این شد که خیلی ملودیک نوشتم؛ ولی هرچه جلوتر رفتیم این ملودی‌ها کم شد تا جایی که رسید به فضا و تعلیق. موسیقی آن تصاویر همان فضاها بود که در نهایت کار باقی مانده بود. چیزی که مهم است دیده شدن تصاویر است نه شنیده شدن موسیقی. موسیقی باید در کنار سایر عناصر به تکمیل مجموعه‌ای به نام فیلم کمک کند. اگر بخواهم موسیقی‌ام شنیده شود می‌روم کنسرت می‌دهم.

در حوزه فرهنگ، بی‌برو برگرد ما پلی‌فونیک نیستیم. در مناسبات اجتماعی هم خیلی پلی‌فونیک زندگی نمی‌کنیم. شما همین مثال نخ‌نما شده ورزش را مجددا مرور کنید. در ورزش‌های انفرادی چگونه‌ایم و در ورزش‌های گروهی چگونه؟ پس طبیعی است که این تفکر پلی‌فونیک من نمی‌تواند مربوط به فرهنگم باشد

◄ راستی چرا کنسرت نمی‌دهید؟

کنسرت چی؟

◄ موسیقی‌های مستقل‌تان؟

هنوز آنقدر پولدار نشده‌ام که چنین کاری بکنم! از طرفی امروزه کنسرت صرفا به یک پدیده تفریحی و سرگرم‌کننده تبدیل شده است که اکثر مردم می‌روند که خواننده را ببینند. در واقع کمتر گوشی حاضر می‌شود که موسیقی آن هم از نوع بی‌کلام بشنود. راحت‌تر بگویم موسیقی به یک ابزار تبدیل شده که عده‌ای به واسطه آن می‌خواهند فقط درآمدزایی کنند و این آسیب بزرگی است برای جامعه موسیقی. البته کسب درآمد از راه موسیقی اصلا چیز بدی نیست، شکل آن مهم است.

◄ اخیرا هم در حال همکاری با آقای (خسرو) سینایی هستید. کمی هم از این همکاری بگویید.

پیش از هر چیزی باید بگویم که کار بسیار سختی است.

◄ حتما به خاطر اینکه آقای سینایی خودشان موزیسین هستند؟

این که بماند. آقای سینایی انسان بزرگی است و بسیار سختگیر. در حال حاضر و به طور همزمان دو مجموعه را پیش می‌بریم. یکی موسیقی براساس شعر و دیگری شعر براساس موسیقی. در موسیقی براساس شعر، اشعار ایشان به قدری تصویر دارند که کاملا احساس می‌کنم موسیقی فیلم می‌نویسم. در این مجموعه، از سازهای الکترونیک هم استفاده کرده‌ام و در ساختار از سازهایی مثل گیتارکلاسیک و الکتریک که در کارهای گذشته‌ام کمتر حضور داشتند استفاده کرده‌ام. در مجموعه دوم هم آقای سینایی براساس موسیقی‌ای که از قبل ساخته بودم اشعاری را از دفتر شعرشان انتخاب کردند.

◄ شما هم مثل همه در معرض شنیدن موسیقی‌های بسیاری قرار می‌گیرید که متاسفانه درصد قابل چشمگیری از آنها از کیفیت چندان بالایی برخوردار نیستند. این روزها چقدر موسیقی بد می‌شنوید؟

موسیقی هنر است و هنر ذاتا زیبا. همچون زبان حاصل افکار ماست که در گفتارمان جاری است. می‌توان با ترکیب چند کلمه شعری سرود که حاصل تفکری شاعرانه است. می‌توان جمله‌ای عاری از هرگونه احساس مثبت و زیبا ساخت که آن هم حاصل نوعی تفکر است.

با این همه خوشبختانه به دلایل فرهنگی هنوز نتوانستیم موسیقی را از چین وارد کنیم وگرنه حتما موسیقی از نوع بدتر را هم می‌شنیدیم.

گلبانگ

ریشه‌یابی در تصنیف و ترانه

حمیدرضا تهرانی

■ ملک‌الشعرای بهار در کتاب بهار و ادب فارسی می‌نویسد: «لفظ ترانه از لحاظ آهنگ، هر قطعه کوچکی که دارای لحنی از الحان موسیقی باشد، می‌توان آن را ترانه نامید و حتی تصنیف‌های امروز را هم به این قاعده می‌توان ترانه نام نهاد. پس به عقیده ما نام علمی این اشعار با لفظ جمع فهلویات و به لفظ مفرد فهلوی و نام محلی آن دو بیت یا دو بیتو-چهار بیتو است و ظاهرا اعراب که رباعیات ما را دو بیت می‌نامیده‌اند به تقلید از مردم ایران بوده است.» پس این طور بر می‌آید که قالب‌های دو بیتی و رباعی که از متفرعات بحر هزج یا مشاکل است کاملا ساخته طبع ایرانیان بوده است. از رباعی در حدود ۱۲ وزن در دست است و دو بیتی که ارکان مصراع آن کمتر است رکن سوم بحر هزج مسدس، مقصور یا محذوف می‌شود. دوبیتی‌های بابا طاهر، مثنوی خسرو و شیرین نظامی، ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی در این بحر سروده شده. گاه غزل‌هایی هم در همین بحر یافت می‌شود. به عقیده مارتین هارتمان، خاورشناس آلمانی اغلب دوبیتی‌ها به آواز خوانده می‌شده. موسیقیدان‌ها نغمه‌ها و الحان زیبایی را در این وزن ساخته و پرداخته‌اند و ملحونات این وزن ترانه نام گرفته است. همچنان که مولانا می‌گوید: «دیدم نگار خود را می‌گشت گرد خانه/ برداشته ربابی می‌زد یکی ترانه»

باز هم از ملک‌الشعرای بهار نقل می‌شود که ترانه، ترنگ، ترانگ و رنگ، شباهت به تصنیف داشته و گفتن و نواختن آن خاص طبقات دوم و سوم بوده است. از طرف دیگر، «ترنگه» در زبان آذربایجان باقیمانده و تیرنگه گفته می‌شود و معنی دم گرفتن و برای خود آواز خواندن دارد. شهریار در شعر حیدربابا می‌گوید: «باخچالاردا تیرینگنی دییردیم. یعنی در باغچه‌ها با خود دم می‌گرفتم.» شمس قیس در مورد ترانه، ترنگه و رنگ می‌نویسد: «به حکم آنکه منشد و بادی و بانی آن وزن کودکی بود، نیک موزون و دلیر و جوانی سخت و تازه و تر، آن را ترانه نام نهاد.» همان‌طور که معنی لغوی ترانه، جوان و شاهد خوش‌صورت و تر و تازه تعریف می‌شود. این شرح مرا به یاد حکایتی می‌اندازد که: رودکی یا شاعر دیگری وزن رباعی را از زبان کودکی گرفت و بر پایه آن رباعی را ساخت. یک دلیل دیگری که لفظ رباعی را با ترانه یکسان می‌کند بر همین نکته می‌تواند استوار باشد.

ادامه در صفحه ۱۵

جدول ۱۵۸۶

افقی:

۱- بزرگ‌ترین غار آبی آسیا که در شهر پاوه واقع است- کودکی که تازه به دبستان رفته ۲- سرشت- سلاح کمری- آینه مقعر ۳- برش کنگره‌ای- ماشین جنگی- بندگاه میان ساعد و بازو ۴- مایه حیات- ذره باردار- درون دهان- صداق عروس خانم ۵- فعلی که به زمان حال یا آینده دلالت کند- تجملی ۶- بخشش- بچه تازه دندان در آورده می‌گیرد- اتحادیه شرکت‌های هواپیمایی ۷- پرچم -بازداشت شده- پشت سر هم ۸- اسب بارکش- انصار- تک‌تک ۹- حکومت اتحادیه‌ای- پایتخت بوتان- مخترع ماشین بخار ۱۰- بخشنده- تیغ درخت- ماه پاییزی ۱۱- هیکل، نقش- نویسنده کمدی الهی ۱۲- گردن نهادن- خاندان- بهره پول- بله بی‌ادب ۱۳- قوم مغول- دارای موادغذایی- دستگاه گوارش ۱۴- جاده- قفسه آشپزخانه- سنگ ترازو ۱۵- سوار بی‌همتا- سینه پهلو

عمودی:

۱- موقع افت فشار می‌خورند- جای بند در کمر شلوار- سماق ۲- بخشنده- توانایی خواندن و نوشتن- شاخه تازه روییده ۳- پول خرد اسپانیا- خبر دادن- دادگاه بین‌المللی ۴- معجزه موسی- خفاش خون آشام ۵- جایز- سرزنشگر -ویتامین جدولی ۶- زیر پا مانده- خوراکی که از اسفناج درست می‌کنند- نیزه کوچک- مارپیچ بزرگ ۷- پاکدامنی- خوی‌ها- خواستار ۸- پرده در- شهری در سوییس- خوشمزه ۹- بی‌عار- یار عروس- شهری در آلمان ۱۰- پسندیده- حرف پیروزی- چراغ- عید ویتنام ۱۱- پر گویی- حیله‌گر- نسل سوم ۱۲- درنگ و تانی- معمول و مرسوم ۱۳- تکرار شده- موج دریا- زیان ۱۴- عطر بستنی- از ماه‌های سریانی- پرنده خوشبختی ۱۵- همسر مرد- افزونی- ترس و بیم

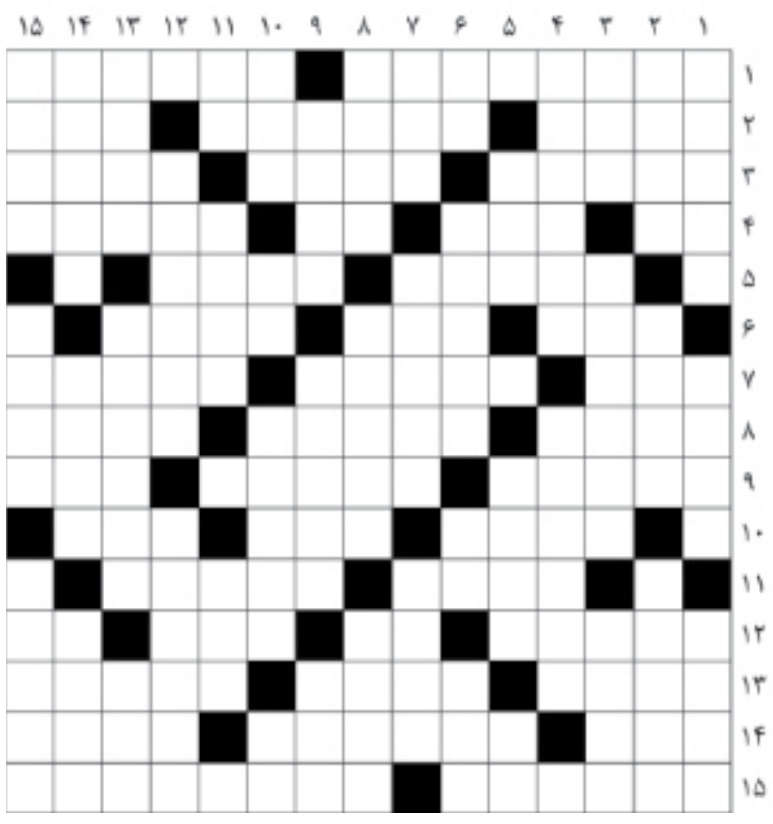

حل جدول ۱۵۸۵

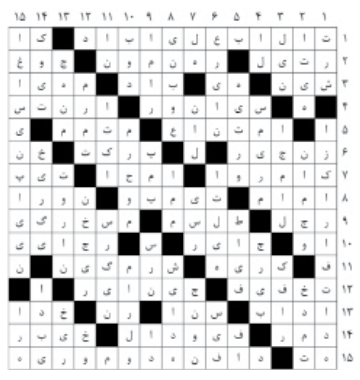

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

سودوکو ۵۹۰

۳	۵	۴					۸	۹
۱	۶			۸	۴			۳
۸					۱	۴		
۷	۹	۸		۳				۲
۶	۳			۲			۱	۷
			۶	۹				۵
۵				۴	۹	۳	۶	
۲		۶		۱		۷		
				۷		۵	۲	۱

حل سودوکو ۵۸۹

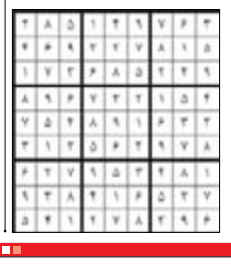

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

سودوکو سخت ۲۴۰

۱		۷						۹
		۵		۸				
۳	۲			۷		۵		
		۳		۲		۱	۹	
			۱		۶		۳	۷
	۱	۴	۳	۹				
		۲		۶				۵
۶	۹					۴		
					۴		۶	۲
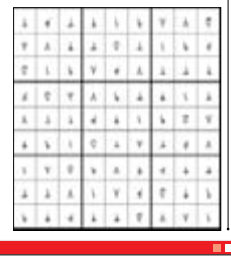
حل سودوکو سخت